

جريان‌شناسی گروه‌های نوسلفی سوریه بر اساس تحلیل گفتمنان

سید عبدالامیر نبوی^۱

استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

سید علی نجات^۲

دانش آموخته مطالعات منطقه‌ای و مدرس دانشگاه (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۲۲

چکیده

جريان نوسلفی در خاورمیانه، با گفتمنان خاص خود و ترکیبی ناهمگون، از ابتدای شکل‌گیری بحران سوریه به گونه‌ای فعال وارد آن شده و به مرور به یکی از بازیگران نقش‌آفرین، مؤثر و در عین حال خط‌ناک در معادلات سوریه تبدیل شده است. از همین‌رو، نوشتار حاضر با رویکرد تحلیل گفتمنان و بهره‌گیری از روش تحلیلی - توصیفی سعی در پاسخ‌گویی به دو پرسش به هم پیوسته دارد. نخست، گروه‌های نوسلفی فعال در بحران سوریه کدام هستند و دوم این گروه‌ها چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟ فرضیه مقاله آن است که سازمان یافته‌ترین جريان نوسلفی گری در سوریه را «داعش» و «جیش الفتح» تشکیل می‌دهند. این گروه‌ها اهداف، دیدگاه‌های اعتقادی، انگیزه و خواسته‌های متفاوتی دارند. داعش هدف خود را تشکیل دولت اسلامی در سراسر سرزمین‌های اسلامی اعلام کرده است. سایر گروه‌های نوسلفی فعال در سوریه نیز هدف خود را سرنگونی نظام سوریه و برپایی دولت اسلامی مطابق با اصول گفتمنان نوسلفیسم در مناطق جغرافیایی سوریه معرفی کرده‌اند. همچنین، یافته‌های پژوهشی از این امر حکایت دارد که مجموعه اقداماتی از قبیل ترور، بمب‌گذاری، کشتار علیيان وغیره که توسط گروه‌های نوسلفی فعال در سوریه سازماندهی و اجرا می‌شود باعث تشدید و تداوم بحران و گسترش جنگ‌های طایفه‌ای و مذهبی و تسری آن به فراسوی مرزهای این کشور شده است.

واژه‌های کلیدی: سوریه، گفتمنان، برجسته‌سازی، نوسلفیسم، داعش، جیش الفتح.

1. Nabavi@iscs.ac.ir

2. Sa.nejat@yahoo.com

با وقوع انقلاب‌های عربی در خاورمیانه، جریان‌های اسلام‌گرای سلفی که سال‌ها مورد سرکوب قرار گرفته بودند و زمینه فعالیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از آنان سلب شده بود، به سرعت به عنوان بازیگرانی فعال در صحنه ظاهر شدند و در کنار سایر نیروهای سیاسی و اجتماعی به نوسازی تشکیلاتی خود پرداختند. در این میان، مهم‌ترین نمود و جلوه فعالیت نوسلفی‌ها به حوزه سوریه مربوط می‌شود. اسلام‌گرایان سلفی در این کشور که طی سال‌ها با برخورد دولت موافقه شده بودند، با وقوع تحولات و اعتراضات داخلی که با ورود بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به بحرانی در منطقه تبدیل شد، فرصت را مناسب تشخیص دادند و در صدد حضور در کشاکش سیاسی کشور برآمدند. در واقع، شروع بحران سوریه در مارس ۲۰۱۱ موجب شد جریان سلفی که سال‌ها در حاشیه بودند به صحنه بازگرد و با انگیزه‌های مذهبی و روحیه انقام‌جویی وارد درگیری با نظام سیاسی حاکم شود. علاوه بر آن، موج جدیدی از پیکارجویان سلفی خارجی روانه سوریه شدند و با تشکیل گروه‌های جهادی، معادلات میدانی را دچار تغییرات جدی کردند. در حال حاضر، با گذشت چهار سال از بحران سوریه، گروه‌های مختلف جهادی و سلفی داخلی و خارجی در نبردهای این کشور حضور پیدا کرده‌اند و نسبت به گروه‌های دیگر در برآوردها موفق به کسب موقعیتی ویژه شده‌اند. در واقع، با توجه به اختلاف‌های غرب و حامیان منطقه‌ای آنها با خطمشی سوریه، ائتلاف گسترده‌ای برای سرنگونی دولت بشار اسد ایجاد شده است. در این ائتلاف، کشورهایی همچون عربستان، قطر و ترکیه جنگی نیابتی برای سرنگونی اسد را از مجرای نوسلفی‌ها پیگیری کرده‌اند. کشورهای غربی نیز از یک سو به حمایت نوسلفی‌ها پرداخته‌اند، اما از سوی دیگر با توجه به تجربه پیدایی طالبان در افغانستان و نگرانی از خارج شدن سوریه از واپايش آنها و تبدیل آن به مردابی برای فعالیت نوسلفی‌های تروریست، تلاش کرده‌اند از قدرت‌یابی نهایی آنها جلوگیری کنند. البته غرب در عین حال، از نوسلفیسم برای تجزیه جهان اسلام و به‌ویژه ایجاد شکاف در میان سلفی‌ها و غیرسلفی‌ها از جمله شیعیان حمایت می‌کند (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۰۶). در حال حاضر، فعال‌ترین جریان نوسلفی‌گری در سوریه را گروه‌های «داعش» و «جیش الفتح» تشکیل می‌دهند. مجموعه اقداماتی که توسط این گروه‌های نوسلفی در سوریه سازماندهی و اجرا می‌شود باعث تشدید و تداوم بحران و گسترش جنگ‌های طایفه‌ای

و مذهبی و تسری آن به فراسوی مرزهای این کشور شده است. درباره پیشینه این موضوع می‌توان گفت حضور جریان‌های نوسلفی در سوریه مسئله جدیدی است و به همین دلیل، کتاب یا پژوهش مستقلی که به طور خاص بدین موضوع پردازد، در دسترس نیست. از همین‌رو، مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی با تمرکز بر گروه‌های نوسلفی فعال در بحران سوریه و بررسی اندیشه‌های آنها بر اساس نظریه تحلیل گفتمان، پژوهشی نو به شمار می‌رود.

چهارچوب نظری؛ تحلیل گفتمان

مهمنترین کارکرد نظریه‌ها تبیین و توضیح رویدادها و پیش‌بینی آینده آن است. در این میان، گاه ممکن است یک رویداد همزمان بر اساس چند نظریه قابل تبیین باشد. مباحث مربوط به سلفی‌گری را نیز می‌توان با نظریه‌های مختلفی تبیین کرد. در این میان، نظریه گفتمان از آنجاکه ارتباط گزاره‌ها و چگونگی همنشینی آنها را در کنار یکدیگر در یک ساختار زبانی توضیح می‌دهد و آن گزاره‌ها و نشانه‌های زبانی هم‌پیوند را صورت‌بندی می‌کند، به علاوه از نظر کارکردی نیز قادر است به عنوان گفتمان در ساختن فرد و فاعلان در سلسله مراتب قدرت نقش ایفا کند، ظرفیت تحلیل جریان نوسلفیسم را دارد. از سوی دیگر، نوسلفیسم یک جریان فکری، سیاسی و نظامی است. از آنجاکه این جریان ویژگی‌های یک گفتمان را دارد، از این جهت نظریه «تحلیل گفتمان» از ظرفیت لازم برای تحلیل آن برخوردار است. نظریه گفتمان توان تبیین «برجسته‌سازی» و «دگرسازی» دارد که نوسلفی‌ها بر مبنای آن، جهان اسلام را تجزیه کرده‌اند.

گفتمان از جمله اصطلاحاتی است که با وجود کاربرد گسترده آن، توافق چندانی درباره فضا و سپهر معنایی آن وجود ندارد. از این واژه گاه برای اشاره به طرز تلقی، نگرش و در مجموع از اندیشه‌های یک فرد استفاده می‌شود و گاه به مجموعه‌ای منسجم از اندیشه‌ها اشاره دارد. یورگنسن و فیلیپس گفتمان را این‌گونه تعریف می‌کنند: «گفتمان شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن است». (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۷۹) فوکو نیز می‌نویسد: «ما مجموعه‌ای از احکام را تا زمانی که متعلق به صورت‌بندی گفتمانی مشترکی باشند، گفتمان می‌نامیم... [گفتمان] متشکل از تعداد محدودی از احکام است که می‌توان برای

آنها مجموعه‌ای از شرایط وجودی را تعریف کرد». (سلطانی، ۱۳۸۴: ۴۰) گفتمان به مثابه یک چهارچوب اجتماعی - فکری از مجموعه‌ای از مفاهیم و عناصر تشکیل شده است که ارتباط معناداری با هم دارند. مهم‌ترین مفاهیم هر گفتمان عبارت‌اند از:

مفصل‌بندی:^۱ عملی است که میان عناصر پراکنده در درون یک گفتمان ارتباط برقرار می‌کند، به‌نحوی که هویت این عناصر اصلاح و تعديل شود. به تعبیر دیگر، مفصل‌بندی کنشی است که میان عناصر مختلف مانند مفاهیم، نمادها، رفتارها وغیره چنان رابطه‌ای ایجاد می‌کند که هویت اولی آن دگرگون شود و هویتی جدید بیابند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۴۶). لاکلا و موافه نیز مفصل‌بندی را این‌گونه تعریف می‌کنند: «ما هر عملی را که به برقراری رابطه بین عناصر منجر شود، به‌نحوی که هویت این عناصر در نتیجه عمل مفصل‌بندی تعديل و تعریف شود، مفصل‌بندی می‌نامیم». (لالکا و موافه، ۱۹۸۵: ۱۰۵)

دال و مدلول:^۲ دو مفهوم «دال و مدلول» در نظریه لاکلا و موافه نقش کلیدی دارند. دال‌ها اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقيقة هستند که در چهارچوب‌های گفتمانی خاص بر معانی خاصی دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌کند، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که ما با دیدن آن دال مورد نظر برایمان معنا می‌شود (کسرایی و پوزش، ۱۳۸۸: ۳۴۳).

نقطه کانونی یا دال مرکزی:^۳ این مفهوم را لاکلا و موافه از لاکان وام گرفته‌اند و به شخص، نماد، مفهوم یا نشانه‌ای که سایر نشانه‌ها حول محور آن جمع و مفصل‌بندی می‌شوند، «دال مرکزی» می‌گویند. هسته مرکزی منظومه گفتمان را دال مرکزی تشکیل می‌دهد و نیروی جاذبه این هسته سایر نشانه‌ها را جذب می‌کند و سامان می‌دهد. دال مرکزی به مثابه عمود خیمه است که اگر برداشته شود، خیمه فرو می‌ریزد (خلجی، ۱۳۸۶: ۵۴).

عناصر یا دال‌های شناور:^۴ عناصر، دال‌ها و نشانه‌هایی که معنای آنها ثبت نشده است و گفتمان‌های مختلف سعی در معناده‌ی به آنها دارند (کسرایی و پوزش، ۱۳۸۸: ۳۴۴). عناصر نشانه‌هایی هستند که در حوزه گفتمان‌گویی قرار دارند و دارای چندگانگی معنایی هستند. گفتمان‌های مختلف هر کدام در تلاش هستند تا این عناصر را در درون نظام معنایی خود

-
1. Articulation
 2. Signifier & Signified
 3. Nodal point
 4. Floating signifiers

تبديل به وقته کنند. در این حالت، نوعی انسداد در معنای نشانه حاصل می‌شود و مانع از نوسانات معنایی آن می‌شود، اما این انسداد و انجمام به هیچ وجه دائمی نبوده و انتقال از حالت عنصر به وقته هیچ‌گاه کاملاً صورت نمی‌پذیرد و به این ترتیب، گفتمان‌ها هیچ‌گاه صد در صد تثبیت نمی‌شوند به گونه‌ای که امکان هرگونه تغییر و دگرگونی معنایی تحت تأثیر چندگانگی معنایی حوزه گفتمان‌گویی از آنها سلب شود. این ویژگی نشانه‌ها موجب می‌شود که به آنها دال شناور گفته شود.

ضدیت، غیریت: فهم نظریه گفتمان بدون فهم مفاهیم «ضدیت»^۱ و «غیریت»^۲ ناممکن است. گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. روز را تنها در تعارض با شب می‌توان درک کرد. پس هویت روز به شب وابسته است و بر عکس. هویت تمام گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود غیر است. از این‌رو گفتمان‌ها همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند (کسرایی و پوزش، ۱۳۸۸: ۳۷۴).

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی: مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی» همراه است. این دو مفهوم به اشکال مختلف در عرصه منازعات گفتمانی ظاهر می‌شوند. حاشیه‌رانی نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب و برجسته‌سازی نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب از آن جمله است (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۸). به تعبیر دیگر برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، سازوکاری برای تقویت خود و تضعیف غیر است. گفتمان‌ها بسته به شرایط و امکاناتی که در اختیار دارند، از شیوه‌های مختلفی برای برجسته‌سازی خود و حاشیه‌رانی غیر بهره می‌گیرند. ترور شخصیت‌ها، رسانه‌های جمعی، فضاهای مجازی و اینترنت از جمله توییتر وغیره همگی ابزارهایی برای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی هستند.

زنگیره همارزی و تفاوت:^۳ گفتمان‌ها از طریق زنگیره همارزی، تفاوت‌های موجود در میان عناصر را از بین می‌برند و به نوعی وحدت و انسجام میان آنها کمک می‌کنند. در این معنا، عناصر خصلت‌های متفاوت و معناهای رقیب را از دست می‌دهند و در معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند، منحل می‌شوند (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

-
1. Antagonism
 2. Otherness
 3. Chain of equivalenc and difference

رقابت^۱: گفتمان‌ها همواره غیر را به حاشیه می‌رانند و خود را برجسته می‌کنند. اما حاشیه‌رانی غیر هر اندازه شدید باشد، نمی‌تواند رقیب را به طور کامل از صحنه چالش و رقابت حذف کند. بنابراین، همیشه امکان بازسازی و «بازگشت سرکوب شدگان» وجود دارد. توجه به این نکته نیز ضروری است که غیریت‌سازی طیفی از مفاهیم را از رقابت تا دشمنی و سرکوب خشونت‌بار دربرمی‌گیرد. بنابراین، رابطه خود و دیگری همیشه خصم‌مانه نیست (کسرایی و پوزش، ۱۳۸۸: ۳۴۹).

هرمونی^۲: یک گفتمان زمانی هژمونیک می‌شود که توانسته باشد تمام دال‌های شناور را در اطراف دال مرکزی هماهنگ و منسجم کند و نظام معنایی خود را در اذهان سوژه‌ها (انسان‌ها) هرچند به صورت موقت ثبت کرده باشد. در صورتی که گفتمان رقیب بتواند به کمک سازوکارهای مختلف، این نظام معنایی را شالوده‌شکنی کند و ساختارهای معنایی شکل گرفته در ذهنیت جمعی مردم را درهم بریزد، آن‌گاه این گفتمان هژمونی خود را از دست می‌دهد. بنابراین، موقوفیت گروه‌های سیاسی به توانایی آنها برای تولید معنا بستگی دارد (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۸).

به‌طور خلاصه گفتمان‌ها مفصل‌بندی مجموعه‌ای منسجم از افراد، مفاهیم و واژگان هستند که حول یک دال برتر قرار می‌گیرند و به زندگی انسان معنا می‌بخشنند. بر این اساس، نوسلفیسم نیز یک گفتمان است و مؤلفه‌های آن را دارد. صورت‌بندی گفتمان نوسلفی بر دال‌هایی مانند «احیای خلافت اسلامی»، «جهاد»، «دارالحرب و دارالاسلام»، «تکفیر»، «مبارزه با عقل» و مانند آن استوار است. بر اساس این مفاهیم و اصول فکری که برگرفته از اندیشه‌ها و فتوای علماء و متفکرانی نظیر ابن تیمیه، سید قطب و ابوبکر ناجی است، این جریان به‌راحتی حکم مبارزه و جهاد علیه حاکم و حکومت موجود می‌دهد که به غیر از آنچه خدا نازل کرده حکومت می‌کنند. در همین راستا، احکام و فتاوی‌ای که گروه‌های داعش و سایر گروه‌های وابسته به القاعده از جمله جبهه‌النصره علیه سایر فرقه‌ها صادر می‌کنند، برگرفته و اثر پذیرفته از اصول و مفاهیم یادشده است. در گفتمان نوسلفیسم، دایره تکفیر نیز گسترش یافته و بخش عمده‌ای از گروه‌های نوسلفی حول نقطه گره‌ای سلبی «دگرشیعی» خود را سازماندهی کرده‌اند.

-
1. Adversary
 2. Hegemony

تبارشناسی گفتمان نوسلفی‌گری

مفهوم و معنای واژه «سلف» در گفتمان نوسلفیسم نقش اساسی دارد و به مثابه کانون و محور آن شمرده می‌شود. درباره ریشه و تعریف لغوی سلف اختلاف نظری وجود ندارد، اما درباره مدلول سلف مشاجره زیادی وجود دارد. به تعبیر دیگر، تبیین واژه «سلف» از دیدگاه‌های معناشناسی و از دو منظر معنای متنی و معنای زمینه‌ای بیشترین سوءتفاهم را در طی تاریخ اسلامی ایجاد کرده و منشأ ظهور جریان‌های متعددی شده است (بسیر، ۱۳۹۰: ۱۳۲). بر اساس چنین تفکیکی میان دو گونه معنا، بحث سلف‌گرایی از یک سو با جهت‌گیری معنا تبیین و از سوی دیگر با جهت‌گیری معنایی مورد تفسیر قرار گرفته است.

سلف در لغت به معنای پیشین است و «سَلَفُ، يَسْلِفُ، سَلْفًا و سَلْفَةً» نیز صیغه‌های صرفی و مصدر «پیشی گرفتن است»، پس سلف کسانی هستند که در گذشته بوده‌اند، اما معنای اصطلاحی سلف در بدعتی ریشه دارد که ابن تیمیه در قرن هفتم ایجاد کرد. وی برخلاف گذشتگان، آن را در معنایی به کار برد که تا آن زمان اندیشمندان اسلامی چنین معنایی را درباره سلف مطرح نکرده بودند. در واقع، مهم‌ترین بدعتی که ابن تیمیه و سپس سلفیان پس از وی بنیان نهادند، گسترش منابع تشریع به صحابه، تابعین و تابعین تابعین بود (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۳۰). مهم‌ترین دلیلی که سلفیان برای مشروعيت سلف ارائه کرده‌اند، حدیثی منسوب به رسول خدا (ص) استدلال می‌کنند که فرمود: «خیر القرون قرنی، ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم... بهترین امت من کسانی هستند که هم عصر من هستند، بعد آنها که بعد از اینها می‌آیند و بعد آنها که بعدتر می‌آیند». سلفی‌ها با استناد به این حدیث که می‌گویند در فهم و تفسیر دین فقط همین سه نسل که پیامبر فرموده‌اند، اصیل است و ما باید تنها به آنها مراجعه کنیم (Zahdi، ۱۳۹۱: ۹). زیرا فهم آنان (قرون مفضله) مقیاس حق و باطل است. سلفی‌ها همچنین پایه‌های اسلام را قرآن، سنت پیامبر و شیوه اسلاف صالح می‌دانند.

بدون تردید، فهم گفتمان نوسلفیسم بدون شناخت سلفیسم امکان‌پذیر نیست. شکل‌گیری گفتمان سلفی‌گری که برخی آن را گونه‌ای از بنیادگرایی نوین می‌دانند، از مهم‌ترین رویدادهای فکری در تاریخ اسلام به شمار می‌آید. شناخت سلفی‌گری از یک طرف مبانی و تاریخچه آن را روشن می‌کند و از طرف دیگر، با شناخت سلفی‌گری کلاسیک وجوه تمایز و تفاوت نوسلفیسم با آن بهتر قابل درک است (شريعی، ۱۳۹۲: ۸۲).



معتقدان به سلف صالح عقاید خود را به احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ ق) نسبت می‌دادند. وی به عنوان محدثی برجسته و پیرو طریقه اصحاب حدیث با هرگونه روش تأویلی و تفسیر متون مخالف بود و با بزرگان اصحاب رأی سر ناسازگاری داشت (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۱۸۸). از نظر وی، وحی بر عقل برتری دارد و متن مقدس با عقل تعارضی ندارد. وی تأویل را رد می‌کند و مباحثت کلامی مطرح در میان فرق را بدعت می‌داند. از نظر او مرجع موثق فقط قرآن و سنت نبوی است و باید از سنت و اجماع تبعیت کرد (هوشنگی، ۱۳۹۰: ۴۹۰). در هر صورت، برآمدن کسانی چون احمد بن حنبل در محافل اصحاب اهل حدیث، آغازی برای یک چرخش تنده سوی بدوسازی آموزه‌ها و دوری گزیدن از گفتمان عصری بود (پاکتچی، ۱۳۹۰: ۷۰). در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم نیز احمد بن تیمیه و سپس شاگردش ابن قیم جزوی عقاید حنبله را به گونه‌ای افراطی‌تر احیا کردند.

ابن تیمیه حرانی (۱۲۶۳ - ۱۳۲۸) عالم حنبلی دمشق، شخصیتی محوری در تاریخ سلف‌گرایی است که می‌تواند به عنوان نخستین چهره در موج دوم سلفیه شناخته شود. وی مهم‌ترین احیاکننده سنت و روش احمد بن حنبل به شمار می‌آید (افتخاری، ۱۳۹۰: ۳۷۰). از جمله اعتقادات ابن تیمیه می‌توان به منع زیارت قبور پیشوایان دینی، عدم جواز ساختن گنبد برای آنان و لزوم ویران کردن آنها، منع توسل به پیامبر(ص) و ائمه(س) و مقدسات و طلب شفاعت از آنها، منع سوگند به غیر خدا و کافر و مشرک دانستن عاملان این عقاید به ویژه شیعیان، مخالفت کردن با عقل، فلسفه و تشیع و تصوف در هر شکل آن، تکیه کردن بر ظواهر قرآن و حدیث و اثبات جهت برای خداوند و معتقد بودن به رویت او، بازگشت به سنت پیامبر(ص) و عمل سلف یعنی صحابه و تابعین اشاره کرد (موثقی، ۱۳۸۶: ۱۵۸). با مرگ ابن تیمیه، ابن قیم اندیشه پراکنده استادش را نظام‌مند کرد و اصول سلفی‌گری اعتقادی را که تا آن زمان به صورت پراکنده بیان شده بود، مدون کرد (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۲۸۳). با این حال، بعد از ابن قیم سلفی‌گری در عرصه اعتقادات عملاً به فراموشی سپرده شد.

به هر ترتیب، جریان فکری که با شعار احیای دین و پیروی از سلف صالحین به وسیله احمد بن حنبل و بعد از چند قرن، توسط ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم ترویج و گسترش یافت، در سده گذشته توسط محمد بن عبدالوهاب به عنوان یک مذهب و شیوه خاص در جامعه پیاده شد. محمد بن عبدالوهاب یکی از عالمان حنبلی قرن دوازدهم است که مسلک وهابیت را پایه‌گذاری کرد. او با طرح مجدد ادعای بازگشت به اسلام اصیل، اندیشه پیروی

از سلف صالح را بار دیگر به عرصه منازعات کلامی آورد. او با استناد به «بدأ الإسلام غريباً و سيعود غريباً» معتقد بود که اسلام اصل نخستین را در غربت یافته است؛ از این‌رو، وی با آنچه خود آن را بدعت و خلاف توحید می‌خواند، به مبارزه برخاست و مسلمانان را به سادگی اولیه دین و پیروی از سلف صالح دعوت می‌کرد و مظہر بارز سلف صالح او نیز امام احمد بن حنبل بود (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۶۸).

امراي سعودي نجد که حنبلي مذهب بودند، به آيین محمدبن عبدالوهاب گرويدند. با گذر زمان نيز پيروان وي بر نجد و حجاز سلط يافتند و دولت سعودي کنونی را تشکيل دادند. اما علاوه بر سرزمين حجاز و شبه قاره هند، مصر نيز از تغيير و تحولات عقیدتی برکنار نماند. رشید رضا شاگرد شیخ محمد عبده از هواداران بازگشت به سلف و مروج سلفی گرى در مصر بود و حسن البنا بنیان گذار جنبش اخوان المسلمين هم تحت تأثير گرایش های سلفیه رشید رضا قرار گرفت. حسن البنا که از عبده تأثير پذيرفته بود در سال ۱۹۲۸ در مصر، اخوان المسلمين، نخستین جنبش سیاسی - اسلامی مدرن را پایه گذاري کرد. البنا در پی آن بود که مسلمانان را در برابر سلطه سیاسی - فرهنگی غرب متحد سازد. وي در رساله الجهاد خود مبانی بازتفسیر جهاد به عنوان جنگ نامنظم را بنا نهاد. اين رساله حسن البنا منبع اصلى جهت گيري جهاد گرایان معاصر است (طيبى، ۱۳۸۹: ۱۲۶). با مرگ زودهنگام حسن البنا بخشی از اخوان تحت تأثير اندیشه های دو شخصیت؛ یعنی، ابوالاعلی مودودی و سید قطب قرار گرفت و آنان ضمن تثیت روش پایبندی به متن های دینی بر اساس دیدگاه های خاص خود، دیدگاه تکفیر را پی ریزی کردند.

پس از رشید رضا، سید قطب (۱۹۰۶ - ۱۹۶۶) را باید مهم‌ترین و اثر گذارترین چهره اسلام سنی در دوره معاصر خواند که تأثيراتی کاملاً متفاوت را در حوزه سلفی گرى بر پيروان متعدد و متنوع خود گذارد است. وي نخستین پرچمدار سلفیه انقلابی (افتخارى، ۱۳۹۰: ۳۷۵) و کسی بود که سلفیه جدید را جانشین سلفیه قدیم کرد. سید قطب نظریه پردازی بود که بحث به کارگیری خشونت را در سلفیه مدرن پایه گذاري کرد. در واقع، دیدگاه وي باعث افراطی شدن بخشی از سلفی ها در مصر و انشعاب در جنبش اخوان المسلمين شد. سید قطب با توجه به آموزه ابن تیمیه درباره جهاد عليه حاکمان مرتد، مبارزه عليه رژیم های سکولار در جهان اسلام، حتی به قیمت کشتن مسلمانان را تجویز می کرد. سید قطب همچنین از ابوالاعلی مودودی تأثير پذيرفته بود (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۹).

یکی دیگر از متفکران جهان اسلام که آرا و اندیشه‌های او الگوی جریان‌های اسلامی معاصر بوده و تأثیرات انکارناپذیری بر روند فکری جریان‌های نوسلفیسم داشته، ابوالاعلی مودودی پاکستانی (۱۹۰۳-۱۹۷۹) است. شاخص اندیشه وی عنصر «جهاد» است. در منطق مودودی، جهاد بر تمام عبادات مقدم است و مؤمن واقعی از غیر آن، با میزان التزام و اقدامش در «جهاد» تمیز داده می‌شود (محمودیان، ۱۳۹۱: ۹۷).

«عبدالسلام فرج» نظریه‌پرداز گروه جهاد اسلامی مصر را نیز مفسر «جهاد» به معنای واقعی کلمه می‌دانند. در واقع، وی پیام سید قطب را به استراتژی مبارزه امروزی جریان‌های نوسلفی تبدیل کرد. اثر مشهور وی الغریضه الغائب (واجب پنهان شده) نام دارد که در واقع چیزی بیش از یک دست‌کاری ساده پاراگراف‌های کتاب ابن تیمیه، برای قابل فهم‌تر کردن آن برای مردم نبوده است (کپل، ۱۳۷۵: ۲۳۹). به طورکلی، کتاب عبدالسلام فرج به شکل مشخص به نظریه‌پردازی درباره عملکرد مسلحانه پرداخته است (الشیشانی، ۲۰۰۵)، به همین دلیل، این کتاب به عنوان مانیفستی در فراروی گروه‌های سلفی دهه ۸۰ قرن گذشته مصر و بعد از آن قرار گرفت.

گروه‌هایی نظیر سازمان آزادی‌بخش اسلامی (منظمه التحریر الاسلامی) به رهبری صالح سریه، گروه جماعت‌المسلمین (معروف به التکفیر و الهجره) به رهبری شکری مصطفی، سازمان جهاد اسلامی به رهبری عبدالسلام فرج و سرانجام گروه جماعت‌الاسلامیه، همگی گروه‌های مخفی مسلحی بودند که در میان دانشگاه‌های مصر و سایر عرصه‌های اجتماعی، به کادرسازی و آموزش نظامی اعضای خود مشغول بودند (احمدی، ۱۳۸۴: ۴۳).

سازمان‌الجهاد از جمله گروه‌های تکفیری است که با الهام از اندیشه‌های سید قطب در سال ۱۹۷۹ به وسیله عبدالسلام فرج پایه‌گذاری شد. فرج با استناد به برخی فتاوی فقهی علمای گذشته از جمله ابن تیمیه زبان به تکفیر حکومت گشود و بر ضرورت قیام علیه حاکم تأکید کرد. وی فتوای ابن تیمیه مبنی بر اینکه تاتارها، با وجود اینکه مسلمانی خود را اعلام کرده‌اند، مرتدند و قیام علیه آنان و کشتن آنان واجب است را بر اوضاع حاکم بر مصر و نظام حکومتی آن منطبق دانست (مصطفی، ۱۳۸۲: ۱۶۶).

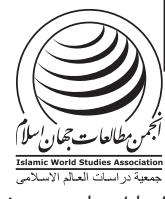
سرانجام سازمان جهاد در اکتبر ۱۹۸۱ انور سادات را ترور کرد. خالد اسلامبولی، از اعضای این گروه، بنا به فتوای شیخ عمر عبدالرحمان سادات را ترور کرد و فریاد زد: «من خالد اسلامبولی هستم، فرعون مصر را کشتم و از مرگ باکی ندارم». (هیکل، ۱۳۸۳: ۳۶۱) در

اهمیت اندیشه عبدالسلام فرج همین بس که اشاره کنیم کتاب او، اساس‌نامه گروه «الناجون من النار» شد که خلف بی‌واسطه گروه الجهاد است. این گروه در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ شخصیت‌های برجسته حکومتی را ترور کرد (نبوی، ۱۳۸۴: ۱۷۸). «فرج» سرانجام، به علت مشارکت در ترور انور سادات در سال ۱۹۸۲ اعدام شد.

علاوه بر سازمان الجهاد، سازمان القاعده که اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی توسط اسامه بن لادن و همراهانش شکل گرفت، نمادی از اصول گرایی افراطی اسلامی محسوب می‌شود که با رویکردهای نوسلفی، مسلمانان جهان را به احیای فریضه جهاد برای مبارزه با کفار و مشرکان فراخواند که هدف غایی آن احیای خلافت اسلامی و بازگرداندن عظمت گذشته مسلمان است. این‌الظواهری به عنوان نظریه پرداز القاعده اهداف جنبش بنیادگرای انقلابی را چنین بر می‌شمارد: ابتدا، رسیدن به یک همبستگی و سازمان ایدئولوژیک، سپس جنگ با رژیم‌های فعلی جهان اسلام و سپس تأسیس یک حکومت اسلامی ناب در قلب جهان عرب. از نظر الظواهری، «جهاد» جنگی انقلابی و جهانی است که باید از طریق خشونت، اقدام سیاسی و تبلیغات علیه رژیم‌های سکولار و نخبگان سکولار جهان اسلام صورت گیرد (عطوان، ۱۳۹۱: ۹۱-۹۵).

۱۳۹

آستانه‌نشانی
بر روی
نوسلفی
موزه
اسلام



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشی یادی جهان اسلام

ابوبکر ناجی نیز یکی از چهره‌های اسرارآمیز «نوسلفی‌ها» و از نظریه‌پردازان جدید این جریان است. کتاب وی بین سیاست‌گذاران و طراحان استراتژی داعش بیشترین تأثیر را داشته و حکم کتاب مقدس را دارد. ابوبکر ناجی در کتاب سال ۲۰۰۴ خود با عنوان مدیریت توحش، تاریخ مختصری از جنگ جهانی اول ارائه می‌دهد و دلیل می‌آورد که چرا مرزهای فعلی خاورمیانه باید محو شود. بخش اعظم کتاب وی شرحی در باب هنر جنگ، اداره، سازماندهی و زدودن تردید نیروها در اعمال خشونت است. ناجی بهترین شیوه‌های جنگی برای گسترش قلمروی «خلافت» را در ابتدا خشونت و توحش فراوان، ارتعاب سربازان دشمن و تبلیغات و جنگ روانی معرفی می‌کند. از نظر وی، مدیریت وحشی‌گری مرحله‌ای است که در آن کشورها در حال فروپاشی هستند و دولتها قادر به کنترل سایر نیروهای دیگر نیستند. در این مرحله است که سلفیه جهادی به منظور برآورده کردن نیازهای مردم و برقراری عدالت و استقرار امنیت مرزها وغیره وارد می‌شود (ناجی، ۲۰۰۴: ۱۷). ناجی معتقد است که «جهاد از مهم‌ترین راههای هدایت خلق است. جهادی که همراه با شدت، ترور و کشتار وسیع باشد». وی ریختن خون صلیبیون، همکاران آنها، مرتدان و کافران و نیروهای شان را از واجبات بسیار مهم می‌داند. وی می‌گوید: «ما در حال حاضر در شرایط مشابه ارتداد یا آغاز

جهاد هستیم؛ بنابراین، کشتار وسیع همانند آنچه در مقابل بنی قریظه انجام شد از جمله قتل و غارت نیازمند هستیم». (ناجی، ۲۰۰۴: ۳۳-۳۱)

از دیگر نظریه‌پردازان جدید جریان‌های نوسلفی «عبدالله بن محمد» است. وی در سال ۲۰۱۱ میلادی یعنی همزمان با آغاز تحرکات جدید گروه‌های نوسلفی در کشورهای عربی کتاب یادداشت استراتژیک را نوشت و در آن تأکید کرد که به دنبال تأسیس مجدد و احیای پروژه «خلافت اسلامی» است. بن محمد در کتاب خود به تشریح استراتژی گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال برای ایجاد خلافت اسلامی در شام و یمن پرداخته است. عبدالله بن محمد در کتاب خود آورده است: «سناریوی مورد انتظار در منطقه عربی به سمت حالتی از اختلال، نگرانی‌های فزاینده و هرج و مر ج فراگیر می‌رود که به نوبه خود به فقر (گرسنگی) و مهاجرت‌های گروهی منجر خواهد شد. در چنین حالتی مردم در جست‌وجوی مهم‌ترین خدمت یعنی «امنیت» هستند و تابع کسی خواهند بود که امنیت را برای آنان تأمین خواهد کرد. پس کار با فراهم ساختن امنیت همچون کالای اساسی آغاز می‌شود که «مجاهدین» می‌توانند آن را تقدیم کنند. بنابراین، مسائل پیشرفته‌تر می‌شود و اینجا است که نقش ما آغاز می‌شود». (بن‌محمد، ۲۰۱۴: ۷۱) این منطق با دعوت ابوبکر ناجی، مبنی بر به وحشت انداختن جوامع از طریق بالا بردن نسبت خشونت و هرج و مر ج، جهت تجدید ساختار آنها بر اساس روش جهادی تکامل می‌یابد. بر طبق این نظریه، گروه‌های نوسلفی فعال در سوریه از جمله داعش و جیش الفتح از وضعیت هرج و مر ج و نفرت و حیله‌گری در استان‌های سوریه و کشتار گروه‌های مسلح در سوریه سوءاستفاده کرده و خود را به عنوان نجات‌دهنده و حامی جا زده و سلطه و سیطره خود را بر مساحت ده‌ها هزار کیلومتر مربع از جغرافیای سوریه گسترانده‌اند (خواجه، ۲۰۱۴: ۸۸).

به طور خلاصه، می‌توان در تکوین سلفی‌گری پنج مرحله را ذکر کرد. مرحله نخست که مفصل‌بندی نظری این اندیشه خوانده می‌شود، توسط ابن‌تیمیه و تحت نفوذ تعالیم احمد بن حنبل در قرن هفتم و هشتم هجری شکل گرفت. مرحله دوم تطبیق و اجرا بود که توسط محمد بن عبدالوهاب و جانشینان وی در اواسط قرن دوازده و اوایل قرن سیزده هجری و در محیط محدود حجاز به آزمایش درآمد. مرحله سوم تبدیل آن به یک نحله نیرومند و اثرگذار در سراسر جهان اسلام از هند و پاکستان در آسیا گرفته تا مصر و الجزایر در افريقا بود که

از جنگ جهانی اول به بعد و تحت حمایت مالی عربستان آغاز شد. مرحله چهارم تبدیل اندیشه سلفی به یک ایدئولوژی انقلابی در قرن بیستم و ظهور پدیده گروههای سلفی سیاسی و جهادی در کشورهای مختلف است. این مرحله بیش از همه متأثر از افکار سید قطب است. مرحله پنجم تحولات پس از سقوط گروه طالبان در افغانستان و دقیق‌تر، وقوع جنبش بیداری در منطقه خاورمیانه عربی و شمال افریقا است. مرحله جدیدی که می‌توان آن را عصر «نوسلفیسم» نامید (شروعتی، ۱۳۹۲: ۸۹). عصر «نوسلفیسم» ویژگی‌های خاصی دارد که آن را از دوره‌های قبلی متمایز می‌کند. این دوره نیز متأثر از افکار نظریه‌پردازان نسل جدید از جمله ابوبکر ناجی و عبدالله بن محمد است.

زمینه‌شناسی تکوین گفتمان نوسلفیسم

در سه دهه اخیر، پنج حادثه مهم بر حیات سیاسی سلفیون و رو در رویی آنها با حکومت‌های عربی تأثیرگذار بوده است. عامل نخست خروج اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان و بازگشت مبارزان سلفی موسوم به افغان‌العرب به کشورهای خود موجب شد تا در دهه ۱۹۹۰ در برخی از کشورهای اسلامی مثل مصر، الجزایر و عربستان درگیری‌های خونینی بین سلفی‌ها و دولت‌های عربی صورت گیرد، اما این درگیری‌ها به سرکوب سلفی‌های جهادی و تکفیری انجامید. دومین عامل اشغال کویت و ورود سربازان امریکایی به سواحل جنوبی خلیج فارس برای جنگ با عراق بود که علمای سلفی را به سوی صدور فتاوی تحریم استعانت از کفار برای جنگ با مسلمانان سوق داد و موجب ایجاد یک جریان قوی معارض در جزیره العرب شد. سومین عامل حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حضور پانزده تبعه سعودی در میان نوزده متهم حمله به برج‌های دوقلوی نیویورک بود که روابط عربستان و امریکا را دستخوش تحول کرد. امریکایی‌ها نظام آموزشی سعودی را در پدید آمدن جریان افراطی سلفی مقصراً دانستند و دولت سعودی را متهم به مماشات با تندروهای سلفی کردند و خواستار اصلاح نظام آموزشی مدارس دینی و دانشگاه‌های اسلامی سعودی شدند. چهارمین عامل اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ بود. این عامل زمینه جدیدی را برای سلفی‌های رادیکال برای مبارزه علیه کفار (امریکا) و اهل بدعت (شیعیان عراق) ایجاد کرد. گفته می‌شود دستگاه امنیتی عربستان که همواره ارتباط مشکوکی با تندروهای سلفی داشته است، از این اهرم برای ضربه زدن به



ساختمان جدید عراق و شیعیان استفاده کرده است. دخیل بودن عربستان در نامنی‌های عراق موجب شده است تا یازده سال پس از سرنگونی صدام، کماکان روابط رسمی و دیپلماتیک روابط عراق و عربستان قطع باشد (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۷۳). پنجمین عاملی که باعث شکل‌گیری زمینه جدید برای گفتمان نوسلفیسم بود، تحولات اخیر خاورمیانه و شمال افریقا بوده است. در واقع، جنبش بیداری عربی نقطه عطفی در تاریخ تکوین نوسلفی‌گری محسوب می‌شود. سقوط دیکتاتورهای منطقه فرصت ایده‌آلی را برای نوسلفی‌ها مهیا کرده است در همین راستا، گفتمان نوسلفی فعالانه‌ترین موضع را در قبال بیداری عربی اخذ کرده است.

مؤلفه‌های گفتمان نوسلفیسم

گفتمان نوسلفیسم جریانی است که بر مبنای مؤلفه‌های سلفیسم و تفاسیر جدید از برخی اصول و مؤلفه‌های آن بازتولید شده است. این جریان جدید از نظر زمانی پس از شکست دولت طالبان در افغانستان بازتولید شده است و بر اساس شرایط جدید، فعالیت خود را گسترش داده است (شریعتی، ۱۳۹۲: ۸۲). اگرچه از حیث شناخت‌شناسی و روش‌شناسی تفاوت چندانی میان سلفی‌های کلاسیک و نوین وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد سلفیه جدید بیشتر به رادیکالیسم تمایل یافته یا حداقل به اعتبار استعداد درونی خود چنین تمایلاتی را دارد، به گونه‌ای که بیشتر اقدامات افراط‌گرایانه و خشونت‌آمیز امروزه با عنوان سلفیه جدید شناخته شده است (فیرحی، ۱۳۹۰: ۷۸). سلفی‌ها روش‌شناسی ویژه‌ای برای جست‌وجو و فهم درست دین به تعبیر خود دارند. به نظر آنها تنها روش برای تشخیص تفسیر درست شریعت، ابتنای این تفسیر بر قرآن، سنت سیره مسلمانان سلف است. به‌طورکلی، وجه تمایز سلفی‌های جدید با قدیم، تعریف خاصی است که نوسلفیان از مفهوم «بدعت»، تقابل سنت و بدعت و سرانجام میل به تکفیر غیر مسلمانان از مسلمانان دارند. ویژگی‌های خاص روش شناختی نوسلفیان در دو عرصه نظری و عملی به شرح زیر است:

۱. اصول نظری

الف) ترکیه، توحید در مقابل شرک؛

ب) تقدم نقل بر عقل؛

- ج) رد تأویل کتاب و سنت (أننا لو فتحنا باب التأویل لانهدم الدين)؛
 د) فراوانی استناد به آیه و حدیث؛
 ه) اتباع در مقابل ابتداع/بدعت.

۲. اصول عملی

منظور از اصول عملی، قضایای کلی است که راهنمای بنيادین (عمل) در زندگی سیاسی هستند و مبنای تصمیم‌ها، مواضع و اقدام سیاسی - مذهبی سلفیه قرار گرفته‌اند. دو اصل زیر مهم‌ترین شاخص‌های عمل سلفی هستند:

- الف) برخی جریان‌های سلفی، «دعوت» یعنی امر به معروف و نهی از منکر را مبنای عمل خود قرار داده‌اند. آنها مهم‌ترین معروف را «توحید» و خروج از شرک می‌دانند.
- ب) بر عکس برخی دیگر از سلفی‌ها، «جهاد» را اساس اسلام می‌دانند و «پرچم» جهاد را با این فرض که همه سعی مسلمانان باید معطوف به جهاد باشد، بر افراد شرکت‌کننده این گروه از نوسلفی‌ها، امروزه به نام اسلام جهادی، «تكفیری‌ها» یا در اصطلاح غربی‌ها «اسلام رادیکال» خوانده می‌شوند (فیرحی، ۱۳۹۰: ۸۰-۸۱). نوسلفیان با حفظ اصول نظری و عملی سلفیه قدیم، تعبیر تازه‌ای از این اصول دارند که از حیث عمل سیاسی به نتیجه متفاوتی منجر شده است. مهم‌ترین این موارد عبارت‌اند از:

اتباع در مقابل تقلييد

در اندیشه سلفیه قدیم واژه «اتباع» به معنای تبعیت و اولویت دادن به نص بود و در مقابل واژه «ابتداع» یعنی بدعت قرار داشت که ناظر بر عقل‌گرایی یا هر تفسیر رها از نصوص دینی و مبتنی بر مکاتب فلسفی یا غیر فلسفی دوره میانه اسلامی بود. اما اتابع در سلفیه قدیم «اتباع جهادی» بود؛ یعنی این‌که این مجتهد بود که روش استنباط مبتنی بر منطق استنباط را برای حکم شرعی به کار می‌بست و عامه مسلمانان از فتاوی شرعی او که شریعت‌شناسی متخصص بود، تقلييد می‌کردند. بنابراین، قدمای سلفیه اتابع را به وساطت فقیه/ مجتهد و فهم اجتهادی او در زندگی سیاسی جاری می‌کردند. اما سلفیه جدید «اتباع» را نه در مقابل تفاسیر رها از نصوص دینی، بلکه در برابر تقلييد از مجتهد قرار می‌دهند. به نظر سلفیه جدید، حقیقت یا

احکام عملی دین درست را باید از منابع و نصوص اصلی دین و متن‌های مقدس جست و جو کرد نه از کتاب‌هایی که فقیهان نگاشته‌اند. این روش‌شناسی که توجیه «ضرورت بازگشت بی‌واسطه به قرآن» شروع و تقویت شده است، در ذات خود مولد «رادیکالیسم» اسلامی در درون و بیرون جهان اسلام بوده است (شريعی، ۱۳۹۲: ۹۲).

تأکید بر نقل‌گرایی و عقل‌گریزی

مهم‌ترین اصل معرفت‌شناسی سلفی‌گرایی «نقل‌گرایی» است. یعنی ترجیح نقل بر عقل است. بر اساس این اصل معرفت‌شناسی، مراجعه مستقیم به نصوص دینی و سنت مهم‌ترین راهکار سلفی‌ها برای دستیابی به حقیقت دینی است. به نظر آنها، کاربرد عقل در فهم و استنباط احکام الهی موضوعیت ندارد و نقل در حیات انسانیت کفایت می‌کند. در نزد سلفی‌ها، نقل‌گرایی آن چنان دارای اهمیت است که میزان تدین و خلوص ایمان افراد با معیار نقل‌گرایی سنجیده می‌شود. به گمان آنها، عقل در شئون دینی فاقد صلاحیت است (شريعی، ۱۳۹۲: ۹۴). هرچه بر عقل‌گرایی در حوزه معرفت دینی اضافه شود، از سلفی‌گرایی فاصله گرفته گردد (سیدنژاد، ۱۳۹۰: ۱۴۱). سلفیان برای عقل و تفسیر عقلی اهمیتی قائل نیستند و به لحاظ روشی منقولات دینی و احکام شرعی را بر داده‌های علمی و عقلی مقدم می‌شمارند. در این دیدگاه، دانش‌های عقلی بشری فتنه هستند؛ زیرا انسان را از خداوند بی‌نیاز می‌کنند. قبل از هر چیز، عبادت و پرستش خداوند اهمیت دارد و پس از آن تعلم و تعقل در حد ضرورت مهم هستند. این اصل نه تنها در سلفی‌گری قدیم بلکه در نوسلفیسم نیز در عمل، روش شناخت محسوب می‌شود.



۱۴۴

سایه‌ای جهان اسلام
پژوهشی سایه‌ای جهان اسلام

محدود کردن دایره توحید و گسترش دایره شرك

توحید و شرك دو مفهوم کلیدی در این گفتمان است که هر چقدر از سلفیسم ستی به سمت نوسلفیسم جلوتر بیاییم، محدوده توحید تنگ‌تر و در مقابل گستره شرك توسعه یافته و تعداد افرادی که مشرک خوانده می‌شوند، بیشتر می‌شود. در جهان‌بینی سلفی، توحید جایگاه ویژه‌ای داشته و یکی از ارکان و اصول دین تلقی می‌شود. اعلام برائت از شرك و کفر یعنی فرد مسلمان نه تنها باید خود را از هر گونه عقیده و عملی که به کفر و شرك منجر می‌شود، دور کند، بلکه باید از کسانی که عقاید و رفتار شرك‌آمیز دارند، نیز اعلام انزجار کند و خود را از

تعامل با آنها دور کند. بنابراین، بر مسلمان واجب است که کافر را شناسایی و معرفی کند و این با تکفیر انجام می‌شود. اگرچه از نظر تاریخی، عبدالوهاب در وارد کردن مفهوم «شرك» به ادبیات نقش اساسی دارد، اما عملاً نوسلفی‌ها به علت تقسیم‌بندی همه افراد به موحد و مشرک به سلفی‌های تکفیری معرف شده‌اند. نوسلفی‌ها به قدری دایره شرک را گستردۀ‌اند که هر کسی غیر از خود را دربرمی‌گیرد. شرک و اعمال مغایر توحید نزد سلفیان سنتی، بیشتر شامل توسل به اولیا و پیامبران، گنبدسازی، نذر، شفاعت و زیارت قبور بوده، ولی شرک و کفری که سلفیان جدید به آن معتقد‌اند تقریباً همه شئون زندگی اجتماعی و مدنی شخص را دربرمی‌گیرد. این جریان نه تنها به شدت ضد مسیحی و ضد یهودی است، بلکه حتی جهت‌گیری شدید ضد شیعی دارد.

امیرهای جوان جریان‌های نوسلفی با برداشت سطحی و افراطی از متون دینی، به راحتی درباره توحید و شرک و مصاديق آن حکم داده و در موارد متعددی خود نیز آن را اجرا می‌کنند. این گونه سلفیسم جدید که می‌توان آن را «خودمرجعی» نامید، در حالی که در سلفی‌گری سنتی با تکیه بر نظریه تصویب مجتهدین، نوعی تساهل و تسامح شناختی و عملی را موجب می‌شد، اما این وضعیت در میان نوسلفی‌ها متفاوت است (شريعی، ۱۳۹۲: ۹۶).

برجسته‌سازی «دگر» شیعی

همان‌گونه که در چهارچوب نظری گفته شد، «ضدیت» یا «دگرسازی» یکی از ویژگی‌های ذاتی هر گفتمانی است. بنابراین، نوسلفیسم به مثابه یک گفتمان نمی‌تواند از این چهارچوب خارج باشد. نوسلفی‌ها به دلیل پیروی از قشری‌گری در مسائل اجتماعی - سیاسی، همیشه در بازتولید تعریف خود غیریتسازی می‌کنند و پس از غیریتسازی خصم‌مانه وجه سیاسی برای آن می‌ترانشند و از رابطه تضاد و تقابل که نوعی بینش و منش حذف فیزیکی است، استفاده می‌برند. برای آنان فرقی نمی‌کند که در غیریتسازی نیروهای اشغال‌گر، بیگانه باشد یا مردم مسلمان شیعه یا اهل سنت مخالف رادیکالیسم. در قوه مخیله آنان، حربه تکفیر با بهانه‌ای واهی، تنها ابزاری کاربردی برای حذف رقیب است. حریف عقیدتی - فرهنگی خود را به یک حریف سیاسی ستیزه‌جو تبدیل می‌کند تا بتوانند در حفظ آرمان‌ها و ارزش‌های منفی خود که پنداری بیش نیست، جان و حیثیت خود را فدا کنند.

تأکید بر جهاد و تقدس ترور

در تمدن اسلامی، نصوص دین بر رفتار مسلمانان تأثیر اساسی دارد. بنابراین، مذهب تعیین‌کننده رفتار مسلمانان در حوزه جنگ است. به اعتقاد اکثریت قریب به اتفاق مسلمان، جهاد در اسلام وقتی واجب عینی می‌شود که سرزمین‌های اسلامی مورد تهاجم و تهدید قرار گیرند (جهاد تدافعی). جهاد همچنین دارای قواعد خاص خود از جمله عدم کشتار غیر نظامیان است. جهاد در ایدئولوژی نوسلفیسم از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و از مبانی بنیادین اندیشه آنها به شمار می‌رود، به طوری که آن را از سایر عبادات‌های دینی مانند نماز، روزه و حج مهم‌تر

از نظر تاریخی، گفتمان سلفی‌گری، «دگر» خود را درون‌دینی تعریف کرده بود. با ورود استعمارگرایان اروپایی به جهان اسلام، بخشی از جنبش‌های اسلامی و سلفی، اروپایی‌ها یا به تعبیری «صلیبیون» به «دگر» اصلی تبدیل شدند. در دوره فعالیت سلفی‌ها برای مقابله ارتش سرخ در افغانستان نیز «دگر» خارجی پررنگ‌تر بود. هرچند در عمل دگرشیعی پس از انقلاب اسلامی، با غلظت بیشتری وارد گفتمان سلفی‌ها شده بود. در دوره جنبش بیداری عربی، نوسلفیسم با حمایت عوامل خارجی و دولت‌های وهابی منطقه، «شیعه» به دگر اصلی نوسلفی‌ها تبدیل شده است (شريعی، ۱۳۹۲: ۹۷). در حال حاضر، سوریه و عراق صحنه عملیاتی شدن ضدیت نوسلفی‌ها با تشیع بوده است. نوسلفی‌ها برای ترور و جهاد، اقدام به تعریف و تعیین دشمنان کرده‌اند که به طور عمده، شامل سه گروه کافران، مشرکان و منافقان می‌شود. مسیحیان و یهودیان که از آنها با عنوان «صلیبیون» یاد می‌شود، به اتفاق پیروان ادیان دیگر در گروه کافران قرار می‌گیرند. برخی پیروان اهل سنت از جمله منافقان هستند و شیعیان که آنها را «رافضی» می‌نامند، گاه در گروه منافقان و گاه مشرکان می‌گنجند.

ضدیت با تشیع در گفتمان نوسلفیسم به حدی شدت دارد که هواداران آن، شیعه را از یهود و نصارا بدتر می‌دانند. زرقاوی شیعیان را چنین معرفی می‌کند: «شیعیان افعی‌های خفته، عقرب‌های مکار خبیث، زهرهای کشنده و دشمنان در کمین نشسته هستند». (الزرقاوی، ۱۴۲۷: ۹۷) از همین‌رو، گروه‌های نوسلفی فعال در سوریه از جمله داعش و جبهه النصره در کشتار غیرسلفی‌ها به ویژه شیعیان و علوی‌ها به هر ابزاری متولّ می‌شوند و کشتن آنها را فریضه می‌دانند.

می‌دانند. نوسلفی‌ها به هیچ‌کدام از قواعد جهاد پایبند نیستند و کشتار مردم بی‌گناه را نیز مجاز می‌شمارند. در واقع، آنها معتقد‌نند مبارزه علیه رژیم‌های ظالم و فاسد نیز جهاد محسوب می‌شود. بنابراین، جهاد از نظر نوسلفی‌ها در حکم اصول اولیه اسلامی تعبیر شده و ذات و ماهیت جهاد در گفتمان نوسلفیسم ماهیتی ارهابی و هراس‌انگیز دارد (اخلاقی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۴). نوسلفی‌ها در کشتار و ترور غیر نظامیان و افراد بی‌گناه را موجه می‌دانند و برای آن توجیهات شرعی می‌تراشند. در واقع، نوسلفی‌ها ترور بی‌گناهان را بر اساس مفهوم فقهی «ترس» توجیه می‌کنند. ترس از واژه «ترس» آمده است. ترس محفظه‌ای فولادی در دور دسته شمشیر است تا دست شمشیر زن را از ضربه حریف محافظت کند.

در فقه jihad، حمله به غیر نظامیان مگر در حالت ترس جایز نیست. یعنی اینکه نظامیان، کودکان، زنان و افراد غیر نظامی را به سپر خود تبدیل کنند (فیرحی، ۱۳۸۶: ۱۵۲). گفتمان نوسلفیسم آمادگی و انجام «جهاد» را برای مسلمانان واجب عینی شمردند و تأخیر در آن را جایز نمی‌دانند (سیدنژاد، ۱۳۹۱: ۱۸۰). نوسلفی‌ها جهاد را حرکتی دائمی می‌دانند که هیچ وقت متوقف نمی‌شود. همچنین، جهاد می‌تواند آشکار یا پنهان، مسلحانه یا غیر مسلحانه به برپایی حکومت اسلامی کمک کند. جهاد از واژه‌هایی است که با قیام، اقامه دولت اسلامی، دارالاسلام و دارالحرب ارتباط تنگاتنگی دارد. سلفی‌های جدید جهاد را به هر شکل و با هر وسیله‌ای جایز می‌دانند. به عبارت دیگر، انجام هر کاری از طریق مجاری قانونی و رسمی یا غیر رسمی و مخفیانه که با هدف مقابله با کفر و ایجاد دولت اسلامی باشد، جهاد تلقی می‌شود.

از دیگر ممیزات فکری نوسلفی‌گری این است که آنها با استناد به برخی آیات ترور و عملیات انتحاری را یک جهاد فردی و واجب می‌دانند که در فرصت مقتضی باید مسلمان به آن اقدام کند. آنها علاوه بر اینکه ترور کافران محارب را جایز می‌دانند، ترور هر کسی که به هر نحوی از آنها حمایت کند را نیز جایز می‌دانند (سیدنژاد، ۱۳۹۱: ۱۸۱). از منظر این گفتمان، کشتن مخالفان اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان اگرچه به قیمت از دست دادن جان خود، معنایی مقدس پیدا کرده است. از نظر آنان افرادی که به اقدامات انتحاری دست می‌زنند، شهید هستند و مستقیم وارد بهشت برین می‌شوند.

به طور خلاصه، نوسلفی‌گری گفتمانی است که وقت‌های مختلف را ذیل نقطه گرهای مثبت «توحید» در مقابل نقطه گرهای منفی «شرک» مفصل‌بندی کرده و در زنجیره همارزی، وقت‌های

مختلف را معنای خاصی بخشیده و در مقابل دگر صلیبیون، غیرسلفی‌ها و شیعیان را قرار داده است. جهاد نیز ابزار عملیاتی شدن این گفتمان است.

سوریه؛ از گفتمان اصلاح طلبانه به گفتمان نوسلفیسم

ریشه‌های گفتمان سلفی گری در سوریه به پایان قرن نوزدهم و اصطلاحاً «سلفی گری اصلاحی» بازمی‌گردد. غالباً جنبش سلفی در سوریه جنبشی اصلاح طلبانه و متأثر از اندیشه‌های محمد عبده در مصر بوده است. به این معنا که حرکتی روشن‌گرانه و فرهنگی در مقابل استبداد و عقب‌ماندگی موروثی باقی‌مانده از دوران عثمانی بود. معروف‌ترین رهبران فکری سلفی شامی عبارت بوده‌اند از: شیخ عبدالرحمن الكواکبی، شیخ جمال الدین القاسمی و شیخ محمد رشید رضا که دغدغه اصلی آنها سیاست بود. نخستین سازمان پرنفوذ سلفی در سوریه نیز در سال ۱۹۲۴ بنام الجماعة الغری توسط شیخ عبدالغنى الدکار تأسیس شد. جامعه تمدن اسلامی دیگر نهاد سلفی سوری بود که در سال ۱۹۳۰ توسط شخصی به نام احمد مظہر العضمہ ایجاد شد (الحاج، ۲۰۱۴: ۱۱۹). در مقابل این جریان، جنبش سلفی ستی دیگری در سوریه وجود داشت که از اندیشه‌های ابن تیمیه، ابن قیم جوزی و محمد عبدالوهاب متأثر بود. از جمله اعضای سوری آن، محمد ناصرالدین آلبانی (۱۹۱۴ - ۱۹۹۹)، عبدالقدار ارناؤوط و شاگردش محمد عید عباسی بودند. این افراد تلاش گسترده‌ای در نشر ایدئولوژی و اندیشه‌های جریان سلفی گری در چهارچوب شرع و قانون و بدون سیاست‌زدگی در سوریه داشته‌اند (أبورمان، ۲۰۱۳: ۱۶۰).

اما ریشه‌های سلفی جهادی در سوریه از درون گروه اخوان المسلمين در دهه ۱۹۳۰ و به طور رسمی سال ۱۹۴۵ آغاز شد که مصطفی سباعی به عنوان رهبر آن انتخاب شد. تا سال ۱۹۶۳ و وقوع کودتای نظامی حزب بعث، سلفی‌های سوریه به عنوان سلفی اصلاح طلب همچنان هویت خود را حفظ کردند. لیکن گفتمان سکولار بعضی‌ها در سوریه کم کم سلفیسم اصلاح‌گرایانه شامی را به سمت سلفیسم جهادی سوق داد. بعد از شورش‌های مدنی در حماه گروهی از جنبش اخوان المسلمين به رهبری «مروان حدید» روش دیگری را برخلاف رهبران آن از جمله مصطفی سباعی و عطار عصام که طرفدار روش مسالمت‌آمیز برای رسیدن به حکومت داشتند، آغاز کردند. مروان حدید که تحصیل کرده مصر نیز بود، شدیداً تحت تأثیر

اندیشه‌های سید قطب قرار گرفت (باروت، ۲۰۰۶: ۲۶۹). وی معتقد بود که تنها ترین روش رهایی از حزب بعث «جهاد» بود. در همین راستا، وی تلاش گسترهای برای جلب نظر اعضای اخوان‌المسلمین برای مبارزه با دولت انجام داد. عدم موفقیت وی در این امر موجب شد که همراه شاگردانش برای بازپس‌گیری فلسطین (۱۹۷۰-۱۹۶۸) در کنار جنبش فتح به عملیات مسلحه بپردازند. در چنین شرایطی، وی توانست نخستین جریان جهادی خود را تحت عنوان «الطیعه المقاتله» (پیش‌گامان رزم‌منه) تأسیس کند (المولی، ۲۰۱۲: ۵۷۸).

سازمان الطیعه المقاتله نخستین تجربه گروه جهادی در سوریه است که تنها گزینه تغییر را خشونت و زور می‌دانست. این سازمان طی دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، سطح کنش ضد رژیم خود را بالا برد؛ امری که با تشدید عملیات دولتی به رویارویی گسترده و خون‌بار حماه در سال ۱۹۸۲ و درنهایت به استقرار رهبری اخوان در خارج انجامید (المصطفی، ۲۰۱۳: ۳).

مشکل اخوان‌المسلمین با نظام سوریه از زمان قدرت‌گیری حافظ اسد در سوریه شروع شد؛ زیرا سلفی‌های اخوان‌المسلمین فرقه علوی را رافضی می‌دانند و برای مشروعیت‌بخشی به ادعای مذهبی خود به فتاوی علمای مذهبی از جمله ابوحامد غزالی و ابن تیمیه تأکید می‌کنند. بنابراین، برای سرنگونی حکومت علوی‌ها و ایجاد حکومت اسلامی جهاد را جایز می‌دانند (نجات، ۱۳۹۳). این اختلاف و درگیری‌ها صرفاً مذهبی نبود و رنگ و بوی طایفه‌ای نیز داشت، به‌ویژه که نظام سوریه در کشتار معروف سال ۱۹۸۲، سه مرکز عمده اسلام‌گرایان در حماه، حمص، و ادلب را مورد حمله قرار داد که بسیاری از اسلام‌گرایان رادیکال طی آن کشته شدند (دوستی، ۱۳۹۱: ۲۲۶). درگیری‌های شدید سال ۱۹۸۲، به کشته شدن چند هزار نفر از طرف داران اخوان‌المسلمین منجر شد و اکنون نیز نوسلفی‌ها این کشتار را به جریان‌های حاکم فعلی ربط می‌دهند و در صدد انتقام از طایفه علوی هستند.

به هر ترتیب، سلفی‌های سوریه همانند سایر سلفی‌ها قائل به برپایی حکومت اسلامی بودند، اما شرایط این کار را در سوریه مهیا نمی‌دیدند. سلفی‌ها همچنین نسبت به سکولارها و اقلیت‌ها نگاه منفی و تکفیری داشتند و گاه حملاتی را علیه آنان سامان می‌دادند. سلفی‌های سوریه با آنکه نزد شیوخ دمشق تلمذ کرده بودند، اما مرجعیت آنان را قبول نداشتند و درنهایت شاگردانی چون اسامه الرفاعی، ساریه الرفاعی و محمد نابلسی از اساتید خود جدا شدند؛ زیرا این شیوخ را محافظه‌کار و سازش‌کار قلمداد کردند و بر آنان خرد می‌گرفتند

که چرا از صدور فتوای جهاد استنکاف می‌کنند. به عبارت دیگر، سلفی‌های سوریه رویکرد اعتدال‌گرای مشایخ سوری خود را برنتافتند و جذب افکار مشایخ سلفیه جهادی همچون سید قطب و ایمن ظواهری شدند (العبد، ۲۰۱۲).

اواخر دهه ۱۹۷۰ و آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی مصادف با بروز سلفی‌گری جهادی و مسلحانه در سوریه بود. تحولاتی چون اشغال افغانستان توسط شوروی سابق و بعدها جنگ خلیج فارس، انتفاضه مردم فلسطین، ظهور حزب الله، کودتای نظامی علیه اسلام‌گرایان الجزایر پس از پیروزی آنها در انتخابات، کشتار مسلمانان بوسنی و هرزگوین، آزادی افغانستان از نیروی شوروی و به‌دلیل آن بازگشت افغان‌عرب‌ها، فروپاشی شوروی سابق و اشغال عراق موجب احیای تفکر سلفی جهادی در سوریه شد و گروه‌هایی همچون پیش‌گامان رزم‌مندۀ ظهور یافتد که به مبارزه مسلحانه با نظام برخاستند. با سرکوب این گروه‌ها، سلفیه جهادی ناچار به عقب‌نشینی شد، اما تفکر آن میان بسیاری از جوانان سوری پابرجا بود. به‌دلیل حمله امریکا و متحداش به عراق در سال ۲۰۰۳، علمایی چون شیخ البوطی فتوای جهاد علیه اشغال‌گران صادر کردند و بسیاری از این جوانان در زمان اشغال عراق، به‌منظور انجام فریضه جهاد به این کشور شتافتند.

با آغاز بحران فعلی در سوریه در مارس ۲۰۱۱، گفتمان نوسلفی جان تازه‌ای گرفت. سلفی‌گری به شکل سنتی در اطراف شهرهای بزرگ مانند حلب و حمص و دمشق (به‌ویژه دوما و حرستا) وجود داشت، اما با آغاز بحران، جریان‌های نوسلفی وارد فاز مسلحانه و انتقام‌جویی از نظام شدند. دلیل این انتقام‌جویی سیاست‌های لایک و سرکوب‌هایی بود که سلفی‌ها از سوی نظام اسد به‌ویژه در دوران حافظ اسد متحمل شده بودند (الحجاج، ۲۰۱۴: ۱۳۷).

به‌طورکلی، گروه‌های نوسلفی فعال در سوریه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. جریان‌های رادیکال سلفی که خارج از مرزهای سوریه وارد این کشور شده‌اند که وابسته به سازمان جهانی القاعده هستند و در قالب سازمان‌های متعددی سازماندهی شده‌اند. جبهه النصره در زمرة این گروه قرار می‌گیرد و هدف نهایی آن تشکیل دولت اسلامی و ایجاد خلافت خاص سرزمین سوریه است. گروه نوسلفی دولت اسلامی عراق و شام (داعش) نیز اگرچه در ابتدا به القاعده وابسته بود، اما پس از مدتی داعش خود را از آن جدا و همچنین القاعده هرگونه

وابستگی داعش به خود را رد کرد. هدف نهایی داعش نیز احیای خلافت و تشکیل دولت اسلامی در سراسر سرزمین‌های اسلامی است. دسته دوم گروه‌های نوسلفی داخلی هستند که اغلب عناصر آن تابعیت سوری دارند. این گروه‌ها اگرچه مبانی اصلی رفتار گروه‌های جهادی بین‌المللی را دارند، اما به آن وابسته نیستند. هدف آنها سرنگونی نظام سوریه و درنهایت تشکیل دولت اسلامی مطابق با اصول نوسلفی در داخل سوریه است، از جمله این گروه جبهه اسلامی سوریه است (رامیریث، ۲۰۱۴).

مهم‌ترین گروه‌های نوسلفی فعال در سوریه

با آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱، گروه‌های نوسلفی مختلف در این کشور ایجاد و تأسیس شدند که هر کدام دیدگاه‌های اعتقادی، انگیزه، اهداف، خواسته‌ها و تاکتیک مبارزاتی متفاوتی دارند. از جمله مهم‌ترین این گروه‌ها می‌توان به گروه نوسلفی داعش و گروه جیش الفتح اشاره کرد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۱۵۱

داعش؛ بر جسته‌سازی خود و طرد «غیر»

هر گفتمان با طرد عناصر دیگر مضاف بر تعریف خود، هویت عناصر را نیز به تصویر می‌کشد. در این حالت مرزها و شعاع یک گفتمان بر جسته و نمایان می‌شود. از این‌رو، یک ساخت در مقابل دوگانه میان عناصر، هویت‌های درون خود را مفصل‌بندی می‌کند. آنچه در این مفصل‌بندی حائز اهمیت است، تخاصم میان این عناصر و هویت‌های برساخته است؛ بنابراین، در پرتو این چشم‌انداز خود/ دیگری شکل گرفته و مسئله امنیت بر جسته می‌شود. داعش نماینده نوعی گفتمان است که با عنصر مرکزی خشونت مفصل‌بندی شده و هویت ایجاد شده در حذف هویت‌های دیگر است که به صورت کشتار و نابودی ظاهر می‌شود. در واقع، گروه نوسلفی «داعش» را می‌توان به عنوان نماینده یک گفتمان با دال مرکزی خشونت، ساخته بحران هویت دانست. گروه داعش که نوعی جماعت با باورهای افراطی و تفسیری خاص از متون دینی است که نوع خودساخته‌ای از هویت دینی را به تصویر کشیده است. داعش تحت تأثیر این هویت با تعریف خود و دیگری و با تأسی از تفسیر خاص از دین خود را برتر از دیگری بازنمایی کرده و در خلال این هویت برساخته به عنوان هویت مقاوم در

برابر خوانش دیگر جریان‌های اسلامی قرار گرفته و دست به اعمال خشونت می‌زند. در این زمینه، تفسیر دینی داعش به عنوان تفسیر غیر متعارف و رادیکال در برابر دیگر تفسیر اسلامی قرار گرفته است که خود نوعی کنش‌های رادیکال را به همراه آورده است. گروه نوسلفی داعش نیز به دنبال بر جسته‌سازی احیای خلافت اسلامی است. آن‌طور که خود مدعی است، در مناطقی از عراق و سوریه اعلام خلافت اسلامی کرده و ابویکر البغدادی را به عنوان خلیفه مسلمین برگزیده است. داعش نمایدیه یک نظام خودساخته معنایی و هویتی به شمار می‌رود که با اعمال خشونت‌آمیز به دنبال حذف غیر خود است. از همین‌رو، هویت جنبه‌ای امنیتی به خود گرفته است و امنیت را تحت عنوان حذف گفتمان‌های متفاوت طبقه‌بندی می‌کند. بنابراین، این امر باعث چرخش نزاع گفتمانی از قالب تعامل و زبانی به خشونت و نظامی‌گری شده است که امروزه در سوریه شاهد آن هستیم.

گروه نوسلفی موسوم به «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) شاخه‌ای از سازمان القاعده است که پس از کشته شدن بن لادن در سال ۲۰۱۱ به گروه‌های فدرالی پراکنده تبدیل شد. ریشه داعش به سازمان «قاعدہ الجہاد فی بلاد الرافدین» بازمی‌گردد که توسط ابو مصعب زرقاوی در سال ۲۰۰۴ میلادی تأسیس شد. در ژانویه سال ۲۰۰۶ سازمان «القاعده فی بلاد الرافدین» به سرکردگی زرقاوی با گروه‌های به اصطلاح جهادی و سلفی کوچک‌تر ادغام شد تا «مجلس شورای مجاهدین» را تشکیل دهد. پس از آن زرقاوی رهبر القاعده عراق باقی ماند، اما ابو عمر البغدادی ریاست مجلس شورای مجاهدین را بر عهده گرفت (عماد، ۲۰۱۳). پس از هلاکت زرقاوی در سال ۲۰۰۶، ابو حمزه مهاجر به عنوان رهبر این گروه تعیین شد. در اکتبر آن سال نیز گروه دولت اسلامی عراق به رهبری ابو عمر البغدادی تشکیل شد. وی در سال ۲۰۱۰، همراه با ابو حمزه المهاجر دیگر رهبر بلندپایه سازمان، در حمله مشترک نیروهای عراقی و امریکایی جان باخت (نجات، ۱۳۹۳). پس از کشته شدن ابو عمر البغدادی، ابراهیم البدری معروف به ابویکر البغدادی به این سمت رسید. ابویکر البغدادی امیر دولت اسلامی در عراق در آوریل ۲۰۱۳، در پیامی صوتی ادغام گروه خود با جبهه النصره را تحت عنوان «الدوله الإسلامية فی العراق والشام» اعلام کرد. اما «الجولانی» سرکرده جبهه النصره و ایمن الظواهری رهبر سازمان بین‌المللی القاعده بالفاصله این مسئله را رد کردند (بکر، ۲۰۱۴). الظواهری بر جدایی این دو گروه تأکید کرد و دولت اسلامی عراق و جبهه النصره در شام را دو گروه

مجزا و مستقل، اولی به رهبری ابویکر البغدادی در عراق و دومی را به رهبری الجولانی در سوریه دانست (سیف، ۲۰۱۴). داعش با ایمن الظواهری درباره اولویت درگیری، مناطق نفوذ و زمان اعلام خلافت اسلامی به اختلاف رسید. این گونه اختلافات باعث شد تا داعش خود را از القاعده جدا اعلام کند و همچنین القاعده هرگونه وابستگی داعش به خود را رد کرد. بر این اساس، داعش به عنوان گروهی رادیکال‌تر از القاعده به صورت جدی در دو حوزه عراق و سوریه به فعالیت پرداخت. گروه داعش پس از تصرف مناطق گسترده‌ای از عراق و سوریه، با اعلام خلافت اسلامی، «ابویکر البغدادی» رهبر این گروه را به عنوان خلیفه مسلمانان معرفی کرد و نام دولت خویش را «دولت اسلامی» تغییر داد. به دنبال آن گروههای رادیکال اسلامی بسیاری از جمله طالبان پاکستان، انصار بیت المقدس در مصر، جند الخلافه در الجزایر، بخشی از افراد جدا شده از گروه امارت اسلامی در قفقاز وغیره، بیعت خود را با این گروه اعلام کردند. پس از تأسیس دولت، داعش اقدام به چاپ اسکناس و سکه‌های دینار و درهم کرد و پاسپورت جدیدی صادر کرد. در کنار چاپ فصلنامه، رادیو و تلویزیون داعش و پلیس وابسته به گروه هم فعالیت خود را آغاز کرده است.

عناصر داعش در سوریه در مناطقی از استان‌های «رقه»، «حلب»، «حومه لاذقیه»، «ريف دمشق»، «دیرالزور»، «حمص»، «حماه»، «حسکه» و «ادلب» پراکنده هستند و در برخی از این مناطق نیز کنترل کامل را به دست گرفته‌اند (طارق، ۲۰۱۴: ۳۸). داعش قدرت خود را بر مناطق مختلف سوریه از جمله مناطق شمال و شمال شرق سوریه حاکم کرده و پست‌های بازرگانی در نزدیکی مرز سوریه و ترکیه ایجاد و با دیگر گروههای مسلح در سوریه درگیر می‌شود. تصمیم این گروه برای تحت کنترل درآوردن دیگر گروههای مسلح در سوریه، به درگیری‌های خونباری میان این گروههای تروریستی منجر شده است.

جیش الفتح؛ برآیند زنجیره همارزی

در میدان جنگ داخلی سوریه داعش در مناطق شرقی سوریه و استان‌های رقه و دیرالزور موفقیت‌هایی به دست آورد، اما گروههای دیگر مانند جبهه النصره، احرار الشام، فیلق الشام وغیره در مناطق شمال و شمال غربی سوریه نتوانستند به موفقیت قابل توجهی در مقابل ارتتش سوریه دست یابند. با ادامه ناکامی‌های این گروهها و

اختلافات و درگیری موازی آنها با یکدیگر، ترکیه، عربستان و قطر برای هماهنگی میان آین گروه‌ها و تجمیع توان آنها برای تقابل با نظام سوریه و داعش تلاش کردند تا آنها را بر اساس زنجیره همارزی گرد آورند. همان‌گونه که در چهارچوب نظری ذکر شد، گفتمان‌ها از طریق زنجیره همارزی، تفاوت‌های موجود در میان عناصر را از بین می‌برند و به نوعی وحدت و انسجام میان آنها کمک می‌کنند. در نتیجه این همارزی، گروه‌ها خصلت‌های متفاوت را از یاد می‌برند و در معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند، فعال می‌شوند. به این ترتیب به منظور تحقق این هدف، جیش الفتح به عنوان یک اتاق عملیات مشترک میان گروه‌های نوسلفی خارج از داعش در شمال غربی سوریه ایجاد شد.

سازمان جیش الفتح در روز ۲۴ مارس ۲۰۱۵ با متحد شدن هفت مجموعه بزرگ از گروه‌های نوسلفی سوریه علیه رقبای خود تشکیل شد. گروه‌های تشکیل‌دهنده جیش الفتح شامل «جبهه النصره»، «احرار الشام»، «جند الاقصی»، «جیش السنّه»، «فیلق الشام»، «لواء الحق» و «اجناد الشام» می‌شود. این گروه‌های نوسلفی برای متحد شدن تحت یک عنوان و با فرماندهی نظامی واحد به توافق رسیدند، به گونه‌ای که این دستورات از سوی همه گروه‌های تشکیل‌دهنده آن پذیرفته شود.

جیش الفتح به عنوان گروه نوسلفی معتقد به حرکت مسلح‌انه علیه حکومت سوریه با هدف ادعای برپایی حکومت اسلامی در این کشور است. بر اساس این ایدئولوژی، گروه‌های نوسلفی مذکور تحت عنوان جیش الفتح از مارس ۲۰۱۵ فعالیت‌های تروریستی خود در تقابل با نظام سوریه را آغاز کردند. نخستین عملیاتی که پس از تأسیس جیش الفتح، از سوی این گروه در سوریه طرح ریزی شد، «جنگ ادلب» بود که نتیجه آن تصرف ادلب در مارس ۲۰۱۵ بود، در حالی که تنها چهار روز از تأسیس جیش الفتح می‌گذشت. تصرف ادلب را می‌توان در زمرة بزرگ‌ترین پیروزی نظامی و استراتژیک گروه‌های تروریستی خارج از داعش، از زمان بحران سوریه از سال ۲۰۱۲ دانست. جیش الفتح در ۲۲ آوریل ۲۰۱۵، عملیات دیگری با عنوان «معرکه النصر» را برای تصرف شهر استراتژیک جسر الشغور آغاز کرد و پس از سه روز توانست در ۲۵ آوریل وارد این شهر شود و غنائم نظامی بسیاری هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی به دست آورد (مقدم، ۱۳۹۴).

گروههای نوسلفی سوریه و تقدم ابعاد نظامی - ایدئولوژیک بر ابعاد سیاسی

گروههای نوسلفی بیش از آنکه دغدغه سیاست و قدرت داشته باشند، دینپرست هستند. آنچه در گفتمان نوسلفیسم و نظریه پردازان آن مقدم است، اجرای اصیل احکام اسلامی و آموزه اسلام جنگی است و کسی می‌تواند مجری آن باشد که یگانگی خدای واحد را درک نند. برخی از اقدامات جریان‌های نوسلفی در سوریه که در نظر جهانیان چهره ترور دارد و از نظر این گروه‌ها راهبرد تعبیر می‌شوند می‌توان به بمب گذاری، تیراندازی به سوی ایستهای بازرگانی ارتش، تهدید زنان در صورت عدم رعایت حجاب وغیره اشاره کرد. با توجه به این موارد، می‌توان مدعی بود هدف اساسی این گروه‌ها، یعنی تأسیس امارت اسلامی ریشه در همین راهبردها دارد. به تعبیر بهتر، برپایی خلافت اسلامی پیش از آنکه بار سیاسی داشته باشد، بار دینی و نظامی دارد؛ زیرا اجرای شریعت اسلامی و آموزش اسلام مبارز در صدر خواسته مبارزان است (براتی و بیابان‌پیما، ۱۳۹۲: ۶۷).

به‌طورکلی، از اهداف و خواسته‌های مهم گروه نوسلفی جیش الفتح از جمله جبهه النصره سرنگونی اسد و تغییر حکومت است. خواسته مهم دیگر گروه جیش الفتح تأسیس امارت اسلامی در سرزمین سوریه است. هدف اساسی گروه نوسلفی داعش نیز تأسیس خلافت اسلامی در سراسر کشورهای اسلامی است. در این دولت اسلامی علاوه بر آموزش آموزه‌های اسلامی جنگی، طی پاکسازی اسلام از بدعت‌های شکل گرفته، احکام شرع مبین یعنی امری به معروف و نهی از منکر به جای انتخابات و تحزب و تشکیل نهادی منسجم از جهادگرایان به جای ارتش سازمان یافته اجرا خواهد شد.

به‌هر ترتیب، در حالی که چهار سال از جنگ داخلی سوریه می‌گذرد و بیش از ۲۰۰ هزار نفر جان خود را از دست داده‌اند، مردم این کشور روزهای خونبارتری را زیر آتش جنگ سپری می‌کنند. از زمان آغاز درگیری‌های مسلحه در سوریه تاکنون، بیش از نه میلیون نفر آواره شدند. در همین حال، بر اساس آخرین گزارش کمیساريای عالی پناهندگان سازمان ملل، نیمی از این آوارگان را زنان و نیم دیگر را مردان تشکیل می‌دهند. گروههای نوسلفی فعال در سوریه علاوه بر قتل شیعیان و علویان به قتل علمای اهل سنت نیز مبادرت می‌ورزند. علامه محمد سعید رمضان البوطی، رئیس اتحادیه علمای بلاد شام، در هنگام تدریس علوم دینیه در مسجد الایمان دمشق به همراه شاگردان خود مورد هجوم ددمنشانه گروههای تکفیری قرار



گرفت و کشته شد. در این میان، انتشار تصاویر هولناک از شکافتن جسد یک سرباز سوریه و خوردن قلب وی توسط یکی از اعضای گروههای نوسلفی، علاوه بر محکومیت شدید سازمان ملل، نگرانی‌های فراوانی در رابطه با واقعیات مربوط به جنگ داخلی سوریه را به دنبال داشت و حیرت افکار عمومی جهانیان در این خصوص برانگیخت. این در حالی است که به موازات چنین اعمال غیر انسانی، تخریب آرامگاه و نبش قبر چهره‌های مطرح مذهبی صدر اسلام از جمله «حجر بن عدی» موجی از خشم و نفرت را در منطقه و در میان مسلمانان جهان از اقدامات شنیع و باورنکردنی جنگی سوریه به بار آورده است.



۱۵۶

شماره ۴، سال ۱۳۹۳، زمستان

نتیجه‌گیری

نوسلفی‌ها همانند سلفی‌ها تنها حوزه فرمانروایی عقل را فهم مدلولات ظاهری آیات و روایات دانسته و قائل به نقش آفرینی عقل در بررسی شرایط جدید زمانی و مکانی نیستند. از منظر این گفتمان، جهاد برای تحقق نظم سیاسی و اجتماعی مطلوب حتی با توسل به عملیات انتحاری جایز است. در واقع، گفتمان نوسلفیسم که خود را سمبول اسلام راستین و تنها عامل تمیز حق از باطل می‌داند، هر امری که به «هزمون شدن» خود و «حذف رقیب» از صحنه منجر شود را لازم می‌داند و کشن مخالفان اعم از مسلمان و غیر مسلمان، اگرچه به قیمت از دست دادن جان فرد باشد، ضروری تلقی می‌شود. هم‌اکنون، اگرچه رشد سریع نوسلفی‌ها مرهون زمینه‌های سیاسی - اجتماعی مساعد در منطقه است، هویت آنها تا اندازه زیادی بر اساس «غیریتسازی» با تشیع شکل گرفته است.

در حال حاضر، مهم‌ترین نماینده گفتمان نوسلفیسم در منطقه را گروه‌های «داعش» و «جیش الفتح» در سوریه تشکیل می‌دهند. این گروه‌ها تحت تأثیر اندیشه‌های ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب و رویکرد جهادگرانه افراطی سید قطب و نظریه پردازان جدید گفتمان نوسلفی از جمله ابوبکر ناجی و محمد بن عبدالله قرار گرفته و هم‌اینک با پشتیبانی برخی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به یکی از جریان‌های مؤثر و فعال داخلی در بحران سوریه تبدیل شده‌اند و هدف خود را سرنگونی بشار اسد و علویان گرفته‌اند؛ زیرا از نظر آنها علویان راضی هستند و جهاد را برای سرنگونی حکومت آنها لازم می‌دانند.

گروه نوسلفی داعش برای حاشیه‌رانی نقاط ضعف و برجسته‌سازی نقاط قوت خود تأسیس دولت اسلامی و احیای خلافت اسلامی در سرزمین‌های اسلامی را در دستور کار خود قرار داده است. از طرف دیگر، با اعمال خشونت‌آمیز و کشتار تحت عنوان جهاد به دنبال طرد و حذف غیر خود است. در این پرتو، هویت جنبه‌ای امنیتی به خود گرفته است و امنیت را تحت عنوان حذف گفتمان‌های متفاوت طبقه‌بندی می‌کند. بنابراین، این امر باعث چرخش نزاع گفتمانی از قالب تعامل و زبانی به خشونت و نظامی‌گری شده است که امروزه در سوریه شاهد آن هستیم.

گروه نوسلفی فعال دیگر در سوریه ائتلاف «جیش الفتح» است که برآیندی از زنجیره همارزی به منظور جلوگیری از هژمونی و مقابله با رقبای خود تشکیل شده است. جیش الفتح



معتقد به حرکت مسلحانه علیه حکومت سوریه با هدف ادعای برپایی حکومت اسلامی در این کشور است. بر اساس این ایدئولوژی، تعدادی از گروههای نوسلفی تحت عنوان جیش الفتح از مارس ۲۰۱۵ فعالیت‌های خود در مقابل با نظام سوریه را آغاز کرده است. به هر ترتیب، مجموعه اقداماتی از قبیل ترور، بمبگذاری و کشتار شیعیان که توسط این گروههای نوسلفی در سوریه سازماندهی و اجرا می‌شود باعث تشدید و تداوم بحران و گسترش جنگ‌های مذهبی و تسری آن به فراسوی مرزهای این کشور از جمله عراق و لبنان شده است.

نکته حائز اهمیت در بحران سوریه این است که جریان‌ها و معارضانی را که در سوریه در حال نبرد با حکومت اسد هستند، نوسلفی‌هایی تشکیل می‌دهند که به شدت مخالف ایران هستند. بدون تردید ایران شیعی از یک سو به دلیل اختلافات ایدئولوژیک و از سوی دیگر حمایت از اسد یکی از مهم‌ترین دشمنان گروههای نوسلفی به شمار می‌آید. علاوه بر آن، با توجه به تحولات جاری در سوریه و با عنایت به این نکته که جنگ نوسلفی‌ها در این کشور عملاً جنگ علیه رژیم علوی تفسیر شده و نبرد با ایران و حزب الله بخشی از راهبرد جریان‌های نوسلفی در سوریه دنبال می‌شود، این مسئله در بلندمدت می‌تواند دغدغه‌ای اساسی برای امنیت ملی ایران محسوب شود و هم‌زمان عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران را در منطقه به چالش بکشاند. در همین راستا، شناخت و پیگیری ماهیت جریان نوسلفیسم از نقطه نظر منافع حیاتی و امنیت ملی برای ایران حائز اهمیت بسیار است. علاوه بر آن، گروههای نوسلفی در سوریه نشان داده‌اند که برای رسیدن به قدرت و غلبه بر «دگر» خود یعنی شیعه و سرکوب و طرد آن حاضر به همکاری گسترده با «دگر» اصلی خود یعنی غرب یا به تعبیری «صلیبیون» هستند (نجات‌پور، میلانی و نجات، ۱۳۹۳: ۱۰۰).

کتابنامه

- احمدی، حمید (۱۳۸۴)، «جنبیش‌های اسلامی و خشونت در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۱ صص ۳۱ - ۵۶.
- احمدی، حمید (۱۳۹۰)، سیر تحول جنبیش‌های اسلامی؛ از نهضت سلفیه سید جمال تا بیداری اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- اخلاقی‌نیا، مهدی (۱۳۸۹)، «مقایسه اندیشه‌های سلفی اخوان با سلفی‌های تکفیری - جهادی»، فصلنامه راهبردی مطالعات جهان اسلام، س ۱۱، ش ۴۴، صص ۷ - ۳۳.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۰)، «از زش (خد) امنیتی بنیادگرایی؛ با تأکید بر نهضت سلفی - وهابی»، بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- براتی، منصور و بیابان‌پیما، مارال (۱۳۹۲)، «اسلام‌گرایی در سوریه و امنیت ملی اسرائیل»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ اسرائیل‌شناسی - امریکاشناسی، س ۱۴، ش ۴، صص ۵۱ - ۸۲.
- بشیر، حسن (۱۳۹۰)، «تاریخ فرهنگی سلفیه: از متن‌گرایی تا زمینه‌گرایی»، بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۰)، «زمینه‌های تاریخی سلفیه»، بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران: فرهنگ گفتمان.
- خلجی، عباس (۱۳۸۶)، «ناسازه‌های نظری و ناکامی سیاسی گفتمان اصلاح طلبی (۱۳۷۶-۸۴)»، پایان‌نامه دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- دوستی، محمدمهدي (۱۳۹۱)، «کالبدشکافی مخالفان دولت سوریه»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، س ۱۳، ش ۵۰، صص ۲۱۳ - ۲۴۲.
- Zahedi, Saeid (1391), "Majlis-e-Salafiye: Salafiye-ye Jahan-e-Islam az Wehabiyat ta al-Qawaid", Tehran: Ubaid.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴)، قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نی.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، فصلنامه علوم سیاسی، س ۷، ش ۲۸ صص ۱۵۳ - ۱۸۰.
- سیدنژاد، باقر (۱۳۸۹)، «روندهای سلفی در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۳، ش ۱، صص ۹۵ - ۱۲۲.
- سیدنژاد، باقر (۱۳۹۱)، «جریان‌شناسی سیاسی سلفی‌گری»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۳۱، پاییز، صص ۱۶۹ - ۱۹۲.
- شریعتی، شهروز (۱۳۹۲)، «نحو سلفیسم: خشی‌سازی بیداری اسلامی از درون»، فصلنامه مطالعات سیاسی، س ۷، شش ۱۸ و ۱۹، صص ۷۳ - ۱۱۸.



۱۵۹

دانشجویی
گروه‌های
نوسلفی
سوریه
از
اسلام...

- [Downloaded from priw.ir on 2025-09-03]
- [DOI: 10.20286/priw-0404129]

- طیبی، بسام (۱۳۸۹)، اسلام، سیاست جهانی و اروپا، (محمد سیفی پرگو)، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- عباسزاده فتح‌آبادی، مهدی (۱۳۸۸)، «بنیادگرایی اسلامی و خشونت (با نگاهی بر القاعده)»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، ش ۴، صص ۱۰۹ - ۱۲۸.
- علی‌زاده موسوی، مهدی (۱۳۹۱)، سلفی‌گری و رهابیت: تبارشناسی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فیرحی، داود (۱۳۸۶)، «مفهوم جنگ و اخلاق نظامی در اسلام شیعی»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۸، ش ۱، صص ۱۳۱ - ۱۵۹.
- فیرحی، داود (۱۳۹۰)، فقه و سیاست در ایران معاصر، تهران: نی.
- کپل، زیل (۱۳۷۵)، پیامبر و فرعون: جنبش‌های نوین اسلامی در مصر، (ترجمه حمید احمدی)، تهران: کیهان.
- کسرایی، محمدسالار و پژوهش شیرازی، علی (۱۳۸۸)، «نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، ش ۳، صص ۳۳۹ - ۳۶۰.
- محمودیان، محمد (۱۳۹۱)، «تأثیر اندیشه‌های نوسلفیسم بر روند فکری - ایدئولوژیک القاعده»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، س ۷، ش ۳، صص ۷۹ - ۱۱۴.
- مصطفی، هاله (۱۳۸۲)، استراتژی دولت مصر در رویارویی با جنبش‌های اسلامی، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰)، «نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن»، *فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی*، س ۲، ش ۲، صص ۹۱ - ۱۲۴.
- مقدم، علی (۱۳۹۴)، «فروپاشی؛ سرنوشت محظوظ جیش الفتح»، *اندیشکده راهبردی تبیین*، قابل دسترسی در: <http://tabyincenter.ir/index.php/menu-examples/child-items-5>
- موثقی، سیداحمد (۱۳۸۶)، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران: سمت.
- نبوی، سیدعبدالامیر (۱۳۸۴)، «رادیکالیسم اسلامی و ناکامی در ایجاد حکومت آرمانی»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، دوره ۲، ش ۲، صص ۱۶۳ - ۱۹۰.
- نجات، سیدعلی (۱۳۹۳)، «جریان‌شناسی سلفی‌های جهادی - تکفیری در بحران سوریه»، *پایگاه ایتربنتی آفتاب*، قابل دسترسی در: http://www.aftabir.com/articles/view/politics/political_science/c1_1406784283
- نجات‌پور، مجید؛ جمیل میلانی و سیدعلی نجات (۱۳۹۳)، «پدیده داعش و شگردهای رسانه‌ای»، *فصلنامه مطالعات رسانه و امت*، س ۱، ش ۱، صص ۸۹ - ۱۰۱.
- واعظی، محمود (۱۳۹۰)، بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه: نظریه‌ها و روند‌ها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هوشنگی، لیلا (۱۳۹۰)، «بنیادگرایی و اصلاح طلبی: نحوه مواجهه با جایگاه زن در جامعه»، *بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- هیکل، حسین (۱۳۸۳)، پاییز خشم، (محمد کاظم سیاسی)، تهران: ققنوس.

- یورگنسن، ماریان، و فیلیپس، لوییز (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمن، (ترجمه هادی جلیلی)، تهران: نی.
- أبو رمان، محمد (۲۰۱۳)، «السلفيه في مشرق العربي»، بيروت، مركز دراسات الوحدة العربية، لبنان.
- البوطي، رمضان (۱۳۷۳)، سلفيه بادعت يا مذهب، (ترجمه حسن صابری)، مشهد: آستان قدس رضوی.
- الحاج، عبدالرحمن (۲۰۱۴)، «السلفيه والسلفيون في سوريا: من الإصلاح إلى الجهاد»، الظاهره السلفي، الدوحة: مركز الجزيه للدراسات، قطر، صص ۱۱۷ - ۱۳۹.
- الزقاوى، ابى مصعب (۱۴۲۷)، کلمات الجامع لخطب وكلمات الشیخ المعتبر بانیه، جزء الاول، شبکه البراق الاسلامیه.
- الشیشانی، مراد بطل (۲۰۰۵)، «التيار السلفي بين التوفيقية والتلقيفية»، جريدة الغد الاردنیه.
- العبد، طارق (۲۰۱۲)، «السلفيون في سوريا... خلاف مع الجميع بين السلاح والتکفير»، جريدة السفير.
- المصطفی، حمزه (۲۰۱۳)، «جبهه النصره لاهل الشام: من التأسيس إلى الانقسام»، دوچه، سلسله: دراسات عربیه، مركز العربی للابحاث و دراسه السياسات، العدد ۵، صص ۶۳ - ۷۵، قطر.
- المولی، سعود (۲۰۱۲)، الجماعات الاسلامیه والعنف: موسوعه الجهاد والجهادیین، دبی، مركز المسبار للدراسات و البحوث.
- باروت، محمد جمال (۲۰۰۶)، «سوریه: اصل و تعریجات الصراع بین المدرستین التقليديه والراديكاليه»، دمشق، مركز العربی للدراسات الاستراتیجیه، سوریه.
- بکر، علی (۲۰۱۴)، «المواجهه الصعبه: تداعیات الصراع بین داعش والتیارات الجهادیه فی سوريا»، قاهره، المركز الاقليمی للدراسات الاستراتیجیه، مصر.
- بن محمد، عبدالله (۲۰۱۴)، المذکره الاستراتیجیه، الطبعه الاولی، دمشق: دار التمرد.
- خواجه، محمد (۲۰۱۴)، «داعش: منابت، أسالیب و تأثیرات»، فصلیه شؤون الأوسط، مركز الدراسات الاستراتیجیه، السنہ الرابعه والعشرون، العدد ۱۴۹، صص ۸۵ - ۱۰۵.
- رامیریث دیاث، نعومی (۲۰۱۴)، «مستقبل السلفي المقاتله بسوریا»، الدوچه، مركز الجزيه للدراسات، قطر.
- سیف علام، رابحه (۲۰۱۴)، «المسلحون فی سوريا: من قتال الاسد الى القتال البینی»، قاهره، مركز الاهرام للدراسات الاستراتیجیه، مصر.
- طارق، قصی (۲۰۱۴)، الادوله الاسلامیه فی العراق والشام: داعش؟، بغداد: مطبعه ليث فيصل للطباعه المحدوده.
- عطوان، عبدالباری (۱۳۹۱)، سازمان سری القاعده، فرزان شهیدی، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- عماد، عبد الغنی (۲۰۱۳)، الحركات الاسلامیه فی الوطن العربی، الطبعه الاولی، بيروت: مركز دراسات الوحده العربيه.
- ناجی، أبویکر (۲۰۰۴)، إداره التوحش: انظر مرحله ستمر بها الأمة، مركز الدراسات والبحوث الإسلامیه.
- Laclau, E. & Mouffe, C., (1985), *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*, Verson. London.

به این مقاله این گونه استناد کنید:

نبی، سید عبدال Amir؛ نجات، سیدعلی (۱۳۹۳)، «جريان شناسی گروه‌های نوسلفی سوریه براساس تحلیل گفتمن» فصلنامه پژوهشی سیاسی جهان اسلام، س، ۴، ش، ۴، زستان، صص ۱۲۹-۱۶۲

